

بسم الله الرحمن الرحيم

چگونگی برخورد با ترک کنندگان حزب و دلایل به تأخیر افتادن نصرت

(ترجمه)



پرسش

از این که پرسش به نوعی حساسیت برانگیز است، پیشاپیش معذرت خواهی می‌کنم، به ویژه بخش دوم پرسش؛ اما واقعیت اینست که مدتی است این پرسش در ذهنم خطور می‌کند. اگر پاسخی وجود داشت، خیر است و اگر هم وجود نداشت، باز هم خیر خواهد بود؛ زیرا بنده این را پذیرفته‌ام که شما شرایط مناسب برای پاسخ دادن به چنین پرسشی را نسبت به من بهتر می‌دانید. پرسش دو بخش دارد:

بخش اول: بیشتر از 60 سال است که حزب در شرایط سخت و طاقت‌فرسای فعالیت می‌کند، شرایطی که به ندرت می‌توان جریان دیگری را پیدا نمود که در آن به فعالیت‌اش ادامه داده باشد؛ اما ممکن است تمام اعضای حزب نتوانند این امانت را در چنین شرایط دشواری به دوش کشند و سرانجام حزب را ترک کنند. پرسش اینست که بهتر نیست به جای موقف‌گیری‌های "ناملایم" در برابر آنان، شرایط آنان در نظر گرفته شده و عذرشان در نظر گرفته شود؟ بخش دوم: آیا به درازا کشیدن زمان دعوت بیانگر این نیست که در طلب نصرت احسان مراعات نگردیده؟

در اخیر لازم به یادآوری می‌دانم که قلبم مملو از محبت به حزب بوده و می‌دانم که فکره و طریقه آن برحق است و الله شاهد است که هدف من از این پرسش چیزی بجز خیر نیست و هرگز قصد مزاحمت و سنگ‌اندازی ندارم.

پاسخ

بلی، بخش دوم پرسش حساسیت برانگیز است و شاید جای مناسب برای پاسخ دادن به این پرسش، منشور "پاسخ به پرسش" نبوده؛ بلکه بهتر بود، حضوراً پاسخ داده می‌شد؛ اما الله سبحانه و تعالی حکام ظالم را محو و نابود کند که پیوسته و در هر کجا در کمین کلمه حق و پیروان آن نشسته و از باطل و پیروان آن حمایت می‌کنند.

به هر صورت؛ همواره در طول تاریخ این سیرت دعوت‌گران برحق الهی، اعم از انبیاء و صالحین، بوده که توسط حکام ظالم و مزدور مورد پیگرد و آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند، اما آنچه که مسلم است، این است که عاقبت از آن پرهیزگاران است.

در گذشته نیز چنین پرسش‌هایی، بعضاً کنایه‌آمیز و بعضاً به صراحت، متوجه ما گردیده، اما از جانب انسان‌هایی که دل‌های شان مملو از کینه و نفرت با اسلام و مسلمانان بوده و انگیزه شان شناخت حق نه، بلکه شبهه‌افگنی و خوش‌خدمتی به انسان‌های شیطان‌صفت بوده تا در عوض آن به چیزی از مال ناچیز دنیا دست پیدا کنند. به همین دلیل بوده که ما نخواستیم به پرسش‌های آنان پاسخ دهیم، زیرا آنان در پی شناخت حق نبودند تا پاسخ ما به آنان کمک کند، بلکه هدف آنان فتنه‌افگنی بوده، در حالی که نمی‌دانند خودشان در دل فتنه به سر می‌برند. بناءً ما هیچ توجهی به پرسش‌های آنان نشان نداده‌ایم.

اما در پرسش شما نشانه‌هایی از صداقت و رعایت آداب سخن و پرسش به نظر می‌خورد، بناءً سعی می‌کنم به خواست الله متعال در حد لازم به آن پاسخ دهم، به ویژه بخش دوم پرسش را که به دلیل مناسب نبودن جای پاسخ، به جزئیات نخواهم پرداخت.

1- پاسخ بخش اول پرسش:

نخست باید گفت که عبارت "موقف‌گیری‌های ناملایم" که در پرسش به کار رفته، کاملاً روشن نیست و ممکن است هدف شما مواردی باشد که در آن با برخی از کسانی که حزب را ترک می‌کنند، عطفوت ننموده و به دلیل اعمال بدشان به آنان توجه نمی‌کنیم. اگر این برداشت من درست باشد، پس بدانید که واقعیت از این قرار است:

ما این را به خوبی می‌دانیم که بعضی از جوانان حزب به دلیل شرایط خاصی که دارند، توان حمل بار سنگین دعوت را ندارند، به ویژه در زمان حاضر، که دعوت با فشارها و دشواری‌های زیادی مواجه می‌باشد، ممکن است حب دنیا و زینت آن در نزد بعضی‌ها نسبت به رضایت الله و حب آخرت غالب آمده و نتوانند در برابر سختی‌های دعوت مقاومت نمایند. اگر از چنین کسانی پرسشی که چرا دعوت را ترک نمودی، با صداقت خواهد گفت که او در شرایطی قرار دارد که نمی‌تواند در حمل دعوت سهیم شود، اما تلاش خواهد نمود تا بر این شرایط غلبه نموده و مجدداً برگردد. ما واقعیت چنین کسانی را به خوبی درک می‌کنیم و روابط نیک خویش را با آنان حفظ نموده و از الله سبحانه و تعالی می‌خواهیم آنان را به بهترین حالت ممکن قرار دهد تا بتوانند مجدداً در حمل دعوت سهیم بگیرند و گناه بازنشستن از حمل دعوت را با اعمال نیک خویش جبران نمایند.

اما آنانی که "با ایشان عطوفت نکرده و به دلیل اعمال بدشان به آنان توجه نمی‌کنیم"، موقفی که شما در پرسش از آن "موقف ناملایم" یاد نمودید، آنان کسانی استند که از مسیر درست منحرف شده و دعوت را ترک می‌کنند. چنین کسانی به جای این‌که استغفار نموده و به جانب الله سبحانه و تعالی توبه کنند، تا شاید گناه بازنشستن از دعوت و انحرافشان با اعمال و گفتار نیک جبران شود، تمام تلاششان این است که بازنشستن از دعوت و انحراف خویش را با تهمت بستن و افتراء علیه حزب و رهبری و مسئولین آن، توجیه و تأویل نمایند. آنان با بی‌باکی تمام دروغ می‌گویند، در حالی‌که دروغ در شریعت الله سبحانه و تعالی گناهی است بس بزرگ، چنان‌چه مسلم در صحیح خویش چنین روایت می‌کند: عمش از برادر خویش و او از عبدالله روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«... وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا»

ترجمه: از دروغ گفتن بپرهیزید، زیرا دروغ به جانب فجور سوق داده و فجور به جانب آتش جهنم و هرگاه کسی پیوسته دروغ بگوید و به دروغ گفتن عادت کند، سرانجام در نزد الله (سبحانه و تعالی) دروغگو نوشته خواهد شد.

اما آنان کسانی استند که با وجود این‌که از این حدیث معلومات دارند، بازهم تهمت بسته و دروغ می‌گویند، آنان به این نیز اکتفاء نکرده، دست به منتشر نمودن این تهمت‌های دروغین می‌زنند. چنین کسانی استند که با آنان عطوفت نکرده و به دلیل اعمال بدی که انجام می‌دهند، به آنان توجه نمی‌کنیم. اما آنانی که با صداقت اعتراف می‌کنند که به دلیل شرایط خاصی که دارند، توان حمل بار سنگین دعوت را ندارند، ما واقعیت چنین کسانی را به خوبی می‌دانیم و خطاب ما با آنان در قالب سخنان نیک بوده و اگر بتوانیم به آنان کمک می‌کنیم تا آن شرایط سخت را پشت سر گذاشته و به دعوت برگردند. اینک به نمونه‌ای از این چنین افراد اشاره می‌کنم که بنده خود شاهد آن بوده‌ام:

زمانی که در یکی از سرزمین‌ها مسئول بودم، از جانب امیر دوم حزب رحمه الله به من دستور آمد تا با یکی از کسانی که حزب را ترک کرده بود، ملاقات نموده و برای برگشت‌اش زمینه‌سازی نمایم، زیرا وی قبلاً از نظر درایت و فهم، از جمله بهترین دعوت‌گران به شمار می‌رفت. نزدش رفته و از وی پرسیدم که چرا مجدداً به حزب بر نمی‌گردی؟ گفت: «ای ابوالحسن! واقعیت اینست که من به اندازه کافی توان حمل این بار سنگین را ندارم، چنان‌چه بازداشت شدم و نتوانستم بیشتر از چند روز تحمل نمایم و از عضویت حزب انکار کردم. زمانی که از زندان بیرون آمدم، پی‌بردم که من ناتوان‌تر از آنم که این بار سنگین را به دوش کشم.» هرچند من موفق نشدم او را قناعت دهم تا مجدداً به حزب برگردد، اما او پیوسته حزب را تأیید نموده و به هیچ‌وجه با حزب اظهار عداوت نمی‌نمود.

بنابراین چنین کسانی را که با صداقت اعتراف می‌کنند، احترام نموده و برای‌شان دعای خیر می‌کنیم، اما کسی که ضعف خویش را با تهمت بستن به دیگران توجیه می‌کند و ادعا دارد که به دلیل فلان مشکلی که فلان مسئول دارد، حزب را ترک می‌کند، تهمت‌های بی‌شماری را به او بسته و گمان می‌کند که کار درست را انجام می‌دهد و به جای این‌که استغفار نموده و به جانب الله سبحانه و تعالی برگردد،

می‌بینی که بدون ترس از الله جبار و منتقم، شروع به عداوت و اتهام بستن به حزب و رهبری آن می‌کند. چنین کسانی که حزب را ترک می‌کنند، به هیچ‌وجه مستحق این نیستند که برای‌شان عذری جستجو شود؛ بلکه آنان همان کسانی هستند که ما به هیچ‌وجه با آنان عطفوت نکرده و به دلیل اعمال بدی که انجام می‌دهند، به آنان توجه نمی‌کنیم.

2- بخش دوم پرسش:

پیش از آن‌که به بخش دوم پرسش جواب دهم، می‌خواهم برخی معلومات در مورد چگونگی طلب نصرت توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم را ارائه نمایم:

أم المؤمنین خدیجة رضی الله عنها، که بهترین غمخوار و پشتیبان رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، در سال دهم بعثت درگذشت. ابوطالب کاکای رسول الله صلی الله علیه وسلم، که او نیز حامی رسول الله در برابر قریش بود، در همین سال در گذشت و به این ترتیب سال دهم بعثت، سال حزن و اندوه نام گرفت.

سپس الله سبحانه و تعالی رسولش صلی الله علیه وسلم را با دو امر بزرگ مورد اکرام قرار داد: یکی اسراء و معراج و دیگری، اجازه طلب نصرت. به این ترتیب رسول الله صلی الله علیه وسلم بیش از ده بار از بنی ثقیف، بنی عامر، بنی شیبان، بنی حنیفه و غیره طلب نصرت نمود؛ اما هیچ یک از این قبایل به او نصرت ندادند؛ بلکه برخی از این قبایل حتی با برخورد زشت او صلی الله علیه وسلم را رد نموده و حتی خونس را جاری نمودند. بعدها رسول الله صلی الله علیه وسلم، حضرت مصعب را به مدینه منوره فرستاد و الله سبحانه و تعالی برایش گشایش داد و جمعی از متنفذین و قدرتمندان انصار به او پاسخ مثبت دادند و در جریان موسم حج به مکه آمده و با رسول الله علیه السلام بیعت نصرت بستند، که همانا بیعت عقبه دوم بود. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه منوره هجرت نمود و به این ترتیب دولت تأسیس گردید.

اینک پرسش اینست که آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم در طلب نصرت احسان را رعایت نمی‌کرد و به همین دلیل قبایل عرب به او نصرت نداد؟ و یا این‌که حضرت مصعب در طلب نصرت احسان را بیشتر از رسول الله صلی الله علیه وسلم رعایت نمود؟ پاسخ قطعاً منفی است؛ بلکه واقعیت اینست که هر کاری زمان مشخصی در نزد الله سبحانه و تعالی دارد:

﴿إِنَّ اللَّهَ بِأَلْعُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی الله (سبحانه و تعالی) برای هر چیزی اندازه‌ای

مقرر کرده است.

برادر گرامی! ما نیز به رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتداء می‌کنیم، در طلب نصرت جد و جهد می‌کنیم و در حد توان خویش سعی می‌کنیم با اتقان و احسان طلب نصرت نمائیم، در همه چیز به الله سبحانه و تعالی توکل می‌کنیم و جهت حصول اطمینان از انجام

تمام امور به هدف کسب رضایت الله متعال، با دقت تمام پیگیری امور می‌باشیم. اما این راه را در حالی ادامه می‌دهیم که در دل‌ها و عقل‌های مان دوچیز وجود دارد:

اول: به هر اندازه‌ای که در کار برای برپائی خلافت احسان رعایت گردد، بازهم آن‌که فیصله نهائی در خصوص زمان و مکان برپائی خلافت را خواهد نمود، همانا الله توانا و عزیز است و بس.

دوم: سنت الهی این است که خلافت به هیچ‌وجه توسط انسان‌های تنبل و بیکاره برپا نخواهد شد و نیز سنت الهی این نیست که ملائکه را بفرستد تا به نیابت از ما برای برپائی خلافت کار کنند؛ بلکه خلافت با بازوان مؤمنین فعال، جدی و با پشت کار برپا خواهد گردید؛ آنانی که اگر الله سبحانه و تعالی نصرت را به پیش انداخت، شکر گذار می‌باشند و اگر به تأخیر انداخت، صبر نموده و هرگز از رحمت او تعالی مأیوس نمی‌شوند و به هیچ‌وجه از سعی و تلاش در راستای برپائی حاکمیت الله سبحانه و تعالی دست برداشته و تا فرارسیدن امر او تعالی هم‌چنان راه شان را ادامه می‌دهند.

خلاصه این که:

1- به تأخیر افتادن نصرت الهی در برپائی خلافت الزاماً به معنی این نیست که در طلب نصرت احسان صورت نگرفته، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر از ده بار طلب نصرت نمود؛ اما کسی به او نصرت نداد و این در حالی بود که وی صلی الله علیه وسلم احسان را بهتر از هرکس دیگری رعایت می‌نمود، اما از حضرت مصعب در طلب نصرت استجاب صورت گرفت؛ در حالی که او به هیچ‌وجه مانند رسول الله صلی الله علیه وسلم احسان را مراعات نکرده بود. واقعیت این است که هرکاری زمان تعیین شده‌ای دارد.

2- ما به خواست الله متعال اوضاع را به وجه احسن زیر نظر داریم و به بهترین صورت ممکن پیگیری امور هستیم. کار را در حالی ادامه می‌دهیم که دل‌های مان سرشار از اطمینان به این است که الله سبحانه و تعالی با ما مانند برادران ایمانی پیش از ما تعامل خواهد نمود.

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

ترجمه: و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین گروهی اندک و مستضعف بودید، می‌ترسیدید که مردم شما را برابیند؛ پس الله (سبحانه و تعالی) به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد باشد که سپاسگزاری کنید.

پس نه تنها "به ما پناه خواهد داد"؛ بلکه "با نصرت خویش ما را مورد تأیید قرار خواهد داد" و در عین حال، "از طیبات به ما رزق خواهد داد". در هر حال حمد و ثنا از آن رب العالمین است. در خاتمه به برادری که این پرسش را مطرح نموده است، سلام تقدیم نموده و برایش دعای خیر می‌نمایم.

11 شوال 1439 هـ.ق

24 جون 2018 م